



یادداشت

با استیضاح وزیر و دولت، چیزی درست نمی شود

صادق کار



سرانجام همان طور که از درگیری باندهای تبهکار درون رژیم می شد فهمید، کار کشاکش های آنها به استیضاح همتی وزیر اقتصاد کشیده شد و قرار است مجلس درخواست بیش از ۹۰ نماینده برای برکناری همتی را بزودی به بحث بگذارد.

علت استیضاح ظاهرا به افزایش نرخ برابری همه روزه ارزهای خارجی مقابل ریال و اثرات آن روی افزایش قیمتها و هزینه های زندگی بر می گردد. استیضاح کنندگان وزیر اقتصاد را مسئول آن می دانند مسعود پزشکیان در واکنش به طرح استیضاح با آن مخالفت نموده و گفته است تصمیمات اقتصادی در جلسات روسای سه قوه گرفته شده و وزیر اقتصاد به تنهایی مسئول نیست و به نوعی تهدید گونه افزوده است. اگر می خواهید کسی را برکنار کنید همه ی ما ها را باید برکنار کنید.

بله در اینکه سران سه قوه و بیشتر از آنها خود خامنه ای در افزایش قیمت ارزهای خارجی و پیامدهای فاجعه بار آن نقش اصلی را داشته و دارد و اساسا دولت و خامنه ای در این زمینه هم نظر هستند، کمتر جای تردید وجود دارد، به تبع آن بعید به نظر می رسد که اکثریت نمایندگان مجلس فرمایشی به استیضاح همتی رای دهند.

رای دادن به استیضاح در واقع استیضاح سران سه قوه و شخص خامنه ای هم محسوب می شود. در یک سیستم نرمال چنین رخدادی باعث سقوط دولت و کنار رفتن مدافعان یک سیاست می شود. اما میدانیم که در رژیم اسلامی که هیچ چیز سر جای خودش نیست، قضیه جور دیگری است. مثلا به رسم معمول ممکن است خامنه ای ادعا کند که او در این گندی که صورت گرفته نقشی نداشته و از اول مخالف آن بوده است. در هر حال که مجلس به استیضاح رای مثبت بدهد، به منزله آن است که رهبر فرصت طلب و فریبکار تصمیم به قربانی کردن مباشران رژیم برای نجات خود و رژیم اش گرفته است. یعنی همان کاری را تکرار نماید که قبلا وقتی که قافیه تنگ افتاده انجام داده است.

بله فشار معیشتی بر مردم روز به روز بیشتر می شود. اما عوامل آن تنها مربوط به افزایش قیمت دلار



نیست. کما اینک بخشی از همین افزایش نرخ دلار مربوط به سیاست هایی است که کشور را برای تامین نیاز های دارویی، غذایی و غیره محتاج واردات کالاهایی کرده است که امکان تولید اکثر آنها در داخل کشور وجود دارد. نگاهی به آمارهای رسمی واردات و صادرات غیر نفتی نشان می دهد که حتی در تمام سالهایی که خامنه ای از اقتصاد مقاومتی دم زده است، آمار واردات از لحاظ ارزش و حجم بیش از صادرات بوده است. از علت های دیگر شکل گیری و افزایش مداوم بحران معیشتی، افزایش پیاپی ارز موسوم به نیمایی مختص واردات کالاهای اساسی بوده که در زمان رئیسی و پزشکیان حدود ۱۵ برابر شده است و قطع آن به گران شدن کالاهای اساسی از جمله دارو منجر شده و سلامتی و جان میلیونها بیمار را به مخاطره انداخته است.

عده قابل توجهی از کارشناسان اقتصادی مستقل، بخشی از علت افزایش دلار را عمدی و برای جبران کسری بودجه دولت عنوان می کنند. عده ای نیز که بیشتر عاشقان سینه چاک سیاستهای نئولیبرالیسم اقتصادی هستند و زیر علم بازار و بخش خصوصی سینه می زنند، از آن جمله همتی و پزشکیان و خامنه ای و قالیباف و بقیه کارگزاران رژیم، از آزاد سازی قیمت ارز، اجرای سیاست شوک درمانی و حذف کلیه یارانه ها به استثنای یارانه هایی که مستقیم و غیر مستقیم به تجار و سرمایه داران بزرگ داده می شود حریصانه حمایت می کنند و حتی به بن بست رسیدن نئولیبرالیسم در زادگاه آن که به خلق ترامپسم منجر شده هنوز در عقاید و نگاه جزم گرایانه آنها بوجود نیآورده است.

بله این درست است که همتی، پزشکیان و سران دو قوه دیگر، حتی آنهایی که زیر طرح استیضاح همتی را امضا کرده اند هر کدام سهمی در ایجاد بحران اقتصادی ویرانگر کنونی و تشدید روز افزون آن به عهده دارند، اما علی خامنه ای نقش اصلی را در پیدایش و پردازش وضعیت فاجعه بار کنونی به عهده دارد. از همین رو استیضاح و برکناری هیچ یک از کارگزاران، مشکل کشور و مردم را رفع نمی کند. آن که مسحق استیضاح و برکناری و مشکل گشاست، کل این سیستم ویرانگر و تبهکار است که تداوم اش جز بحران و بدبختی برای مردم و کشور ندارد

از جنبش نه به اعدام برای متوقف کردن و ابطال احکام اعدام حمایت و به آن

پیوندید!

ما از جنبش زن، زندگی، آزادی و مطالبات دمکراتیک و مترقی آن حمایت می کنیم!

برقرار و مستحکم باد پیوند میان جنبش زن، زندگی آزادی با جنبش مطالباتی کارگران

و مزد و حقوق بگیران!



6.5 نمونه‌های سازمانی

نمونه سازمانی ۱: پرونده تبعیض جنسیتی علیه پلیس نورث یورکشایر یک افسر زن واحد سلاح گرم از پلیس نورث یورکشایر به دلیل تبعیض جنسیتی به دادگاه اشتغال مرکزی لندن شکایت برده است. این افسر ادعا کرد که پس از عدم موفقیت در یک دوره آموزشی، فرصت ارزیابی مجدد به او داده نشد، در حالی که شواهد نشان می‌دهد سایر افسران مرد که در این دوره ناموفق بودند، مورد ارزیابی مجدد قرار گرفتند.

وی همچنین مدعی شده که به‌طور مداوم مورد آزار و اذیت قرار گرفته و به او گفته شده که «صدای افسران زن برای شرکت در عملیات به اندازه کافی رسا نیست». این مسئله باعث شد که او یکی از تمرینات آموزشی را ترک کند، چراکه احساس می‌کرد توسط افسران مرد تحقیر شده است. علاوه بر این، او ادعا کرد که یک سرپرست ارشد از او پرسیده که آیا «اسلحه گوستی» می‌خواهد، هرچند که بعداً به دلیل این اظهارنظر عذرخواهی کرد.

یک افسر مرد که در دادگاه به نفع افسر مذکور شهادت داد، اظهار داشت که «او دائماً هدف آزارهای گوناگون قرار می‌گرفت، به داشتن رابطه با یکی از افسران متهم می‌شد و کارکنان آموزشی به‌طور کلی او را در برابر هم‌کلاسی‌هایش تحقیر و کوچک می‌کردند».

مقامات پلیس نورث یورکشایر ادعاهای مربوط به تبعیض جنسیتی را رد کرده‌اند؛ اما پرونده همچنان در جریان است. با این وجود، این پرونده نشان‌دهنده یک محیط کار مردانه است که به‌طور کلی این کلیشه را تقویت می‌کند که زنان برای این شغل مناسب نیستند. رابطه بین این افسر زن و سایر افسران مرد نشان‌دهنده نوعی "تفکیک جنسیتی افقی" است که مانعی برای تحقق برابری در محیط کار است.

نمونه سازمانی ۲: تبعیض علیه معلم مدرسه لارنی گرامر به دلیل تغییر در الگوی اشتغال یک معلم مدرسه لارنی گرامر به نام جولی مالدرو مجبور شد بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ و سپس باز در



سال ۲۰۱۱ از سمت خود به عنوان «مدیر سالانه» کناره‌گیری کند، زیرا به دلیل مراقبت از فرزند، الگوی اشتغال خود را از کار تمام‌وقت به ساعات کاری منعطف تغییر داده بود. با این حال، جولی مالدر در سال ۲۰۱۱ شکایتی مبنی بر تبعیض غیرمستقیم جنسیتی مطرح کرد. در دفاع از این سیاست، مدرسه ادعا کرد که چنین سمت‌های مهمی معمولاً به کارکنان تمام‌وقت واگذار می‌شود. اما دادگاه ضمن رسیدگی به این پرونده، اعلام کرد که این سیاست روش نامناسبی برای تحقق هدف مشروع تأمین مراقبت‌های تربیتی برای دانش‌آموزان مدرسه است. در نتیجه، معلم مذکور در این پرونده برنده شد، زیرا دادگاه اعلام کرد که این تصمیم تبعیض غیرقانونی علیه اعضای کادر آموزشی است و کاهش ساعات کاری مانعی برای انجام وظایف او به عنوان مدیر سالانه نیست. این پرونده نمونه‌ای از تبعیض غیرمستقیم جنسیتی را نشان می‌دهد، زیرا مقام ارشد این معلم صرفاً به دلیل تغییر در الگوی اشتغال او از وی سلب شده است.

6.6 زمینه کشوری: پاکستان

در پاکستان، در مقایسه با موقعیت بسیار نامساعد زنان کم‌سواد اقشار فقیر، زنان ماهر در مناطق شهری مانند لاهور، کراچی و اسلام‌آباد دسترسی بهتری به فرصت‌های شغلی دارند. با این حال، کلیشه‌های شغلی مبتنی بر جنسیت در این کشور امری رایج است. در بخش‌های دولتی و خصوصی پاکستان برابری فرصت‌های شغلی فاقد اولویت اند، زیرا در سازمان‌های این کشور هیچ مدل جامعی برای برابری جنسیتی وجود ندارد. بنابراین، مشارکت پایین زنان در بازار کار پاکستان ابداً جای تعجب ندارد. بر اساس آخرین گزارش نیروی کار، نرخ کلی مشارکت نیروی کار در پاکستان کمی بیشتر از ۴۷ درصد است. که بیش از ۷۰ درصد مردان و تنها حدود ۲۳ درصد زنان را شامل می‌شود. اگرچه زنان ۴۹.۱ درصد کل جمعیت پاکستان را تشکیل می‌دهند، اما سهم آنان در نیروی کار تنها ۲۱.۶ درصد است. نرخ مشارکت زنان به عنوان درصدی از کل جمعیت زنان، در سال ۲۰۱۱ تنها ۲۲ درصد گزارش شده است.

**علیه تغییرات ارتجاعی در قانون کار و تامین اجتماعی، برای برخورداری از قانون کار
جامع متحدانه مبارزه کنیم!**

ایجاد کار برای بیکاران وظیفه دولت است!

**به بیکاران باید حقوق پرداخت شود و تحت پوشش تامین اجتماعی قرار داشته
باشند!**



درآمد و مالکیت بنیادها را به مردم برگردانید

صادق



درست در هنگام افزایش دستمزدها و در شرایطی که افزایش سرسام آور قیمت‌ها مردم را به ستوه آورده و موجی از خشم و اعتراض نسبت به رژیم جامعه را فرا گرفته است، رژیم برای کاستن از خشم در شرف انفجار مردم، وعده توزیع دو نوبت کالا برگ غذایی را پیش از شب عید داده است. این کمک‌ها که قرار است بین ۶۰ میلیون نفر از جمعیت ۸۶ میلیونی کشور توزیع شود، البته حکم مسکن کم اثر و زود گذری را دارد که بار چندانی از دوش همان جمعیت ۶۰ میلیونی زیر خط فقر بر نمی‌دارد. در این میان مقامات دولتی جوری از این کمک و منبع تامین هزینه آن دم می‌زنند و بر مردم منت می‌نهند، که گویی دارند لطف بزرگی به مردم می‌کنند. اولاً ایجاد این همه فقر که جامعه را وابسته به کالا برگ نموده است باید باعث شرمندگی حکومتی باشد که این وضع را بوجود آورده است. ثانیاً پولی که بابت تامین بسته‌های غذایی اختصاص یافته از صندوق توسعه کشور است که به همین منظور تاسیس شده و قرار بوده به مصرف توسعه و بازسازی زیر ساخت های کشور رسانده شود. بنا بر این متعلق به مردم است و میراث پدر هیچ کس نیست. در واقع اگر سهم شیر از بودجه کشور به بخش های نظامی و دستگاه های سرکوب نمی‌رسید و مثلاً بودجه نظامی بجای سه برابر شدن دوبرابر افزایش داده می‌شد، نیازی به برداشتن از صندوق توسعه نفتی پیش نمی‌آمد. یا اگر بودجه حوزه‌ها ی "علمیه" علم ستیز نصف می‌شد و بودجه آن به دارو اختصاص داده می‌شد، قیمت دارو چهارصد درصد گران نمی‌شد که خیلی از بیماران نتوانند پول داروی درد خود را بپردازند.

منابع مالی دیگری هم برای تامین هزینه های اظطراری وجود دارد که کسی از آنها حرفی به میان نمی‌آورد و انگار ملت آنها را بکلی از یاد برده است. منظور ثروتها و درآمد هایی است که بعنوان انفال زیر نظر خامنه‌ای قرار دارند و بابت آن کسی حساب و کتاب و نه حتی به نهادهای رسمی پس نمی‌دهد و درآمد های آنها صرف اموری می‌شود که فقط از ما بهتران از آن خبر دارند. گذشته از اینکه وضعیت کنونی و فقر و فلاکت و بقیه بحرانهایی که جامعه را در خود گرفته اند و مردم را بینوا نموده‌اند محصول و نتیجه عملکرد رژیم فاسد و تبهکار کنونی است، چرا وقتی که نیاز به تامین بودجه اظطراری پیش می‌آید به جای برداشت آن از زیر مجموعه بنیادها و شرکتهای موسوم به حساب ۱۰۰ امام، آن را از صندوق توسعه ملی بر می‌دارند؟ مگر این ثروتها مال مردم نیست؟ چرا اینها را صرف تامین اجتماعی، آموزش، بهداشت، مسکن و ساخت نیروگاه برق، تامین آب و غیره نمی‌کنند؟ این بنیادها و شرکتهای که گفته می‌شود بالغ بر صد میلیارد دلار سرمایه دارند مگر ارث پدری ولی فقیه است که چون ملک طلق خود آنها را در اختیار گرفته و به ملت نه حساب و نه نم پس نمی‌دهد؟ الان زمان آن رسیده که خواهان پس دادن آنها به مردم شد.



کارگران راه آهن زاهدان، قربانیان استثمار شرکت‌های پیمانکاری

پوریا نایب



شرکت‌های پیمانکاری، زالوهایی بر پیکر طبقه کارگر هستند که نیروی کار را به ارزان‌ترین قیمت می‌خرند و سودهای کلان به جیب می‌زنند. در این میان، کارگران راه آهن زاهدان، نمونه‌ای بارز از قربانیان استثمار شرکت‌های پیمانکاری هستند. آن‌ها شبانه‌روز در شرایط طاقت‌فرسای سیستان و بلوچستان کار و زحمت می‌کشند، اما از حقوق اولیه خود، از پرداخت منظم دستمزد، بیمه تا حق سختی کار، محروماند. اعتراضات اخیر کارگران راه آهن زاهدان بار دیگر چهره کریه نظام پیمانکاری را نمایان کرد؛ نظامی که به جای ایجاد اشتغال پایدار، کارگران را به گروگان گرفته و آن‌ها را استثمار مضاعف می‌کند. در دنیایی که سود حرف اول را می‌زند و بر انسانیت اولویت دارد، کارگران همواره قربانی مناسباتی هستند که آن‌ها را در زنجیر بردگی نگه می‌دارد.

خصوصی‌سازی افسارگسیخته، که به بهانه کاهش هزینه‌ها یا در واقع برای افزایش سود صورت می‌گیرند، شود، در عمل به ابزاری برای چپاول سرمایه‌های عمومی و حقوق کارگران تبدیل شده است. در چنین شرایطی دولت، به جای نظارت بر رعایت اجرای قوانین کار توسط کارفرمایان و تضمین امنیت شغلی، وظایف خود را به شرکت‌های واسطه‌ای سپرده که تنها به کاهش هزینه‌ها و افزایش سود خود می‌اندیشند. در این میان، کارگران شرکتی نه از امنیت شغلی برخوردارند، نه از حقوق برابر با کارگران رسمی، و نه از حداقل مزایای قانونی که به واسطه شرایط کاری دشوارشان باید به آن‌ها تعلق بگیرد. وزارت کار و دولت در زمینه سازی برای استثمار کارگران نقش مستقیم دارند با سیاست‌های خود، شریک در این ستمگری اقتصادی است. کارگران معترض راه آهن زاهدان می‌گویند: «خانم وزیر، جواب ما را نمی‌دهد!» این جمله، پاسخی سر راست به بی‌اعتنایی وزارت راه و دولت نسبت به وضعیت کارگران راه آهن.

اگر وزارت کار آنطور که ادعا می‌شود ناظر منصفی برای اجرای قانون کار بود، به جای حمایت جانبدارانه از صاحبان شرکت‌های پیمانکاری، می‌بایست در صدد لغو این نظام ستمگرانه بر می‌آمد. اما دولت، که خود یکی از بزرگ‌ترین ذی‌نفعان این وضعیت است، هیچ تمایلی برای تغییر این وضعیت ندارد. پیمانکاران، با تأخیر در پرداخت حقوق و عدم رعایت استانداردهای ایمنی، عملاً جان کارگران را در معرض خطر قرار داده‌اند.

سیستم پیمانکاری در بسیاری از صنایع و خدمات عمومی ایران، به‌ویژه در راه آهن، تبدیل به یک روش برده‌داری مدرن شده است. کارگران در حالی که مسئولیت‌های سنگین بر دوش دارند، هیچ سهمی از سود کلان این صنعت نمی‌برند. بسیاری از این شرکت‌های پیمانکاری، با رانت‌های دولتی سرپا مانده‌اند و بدون شایستگی و تخصص، تنها به واسطه ارتباطات خود، پروژه‌ها را در دست می‌گیرند. این شرایط، علاوه بر



استثمار کارگران، به پایین آمدن کیفیت خدمات و افزایش حوادث کاری منجر شده است. تا زمانی که کارگران راه آهن و سایر بخش‌های حیاتی بصورت رسمی به استخدام مستقیم شرکت راه آهن سراسری در نیابند و بساط ستمگرانه پیمانکاری‌ها برچیده نشود، امیدی به بهبود اوضاع کارگرانی که در راه آهن کار می‌کنند، نیست. راه آهن، یک زیرساخت استراتژیک است و کارگرانی که در گرما و سرما، ایمنی خطوط ریلی را تضمین می‌کنند، نباید برده شرکت‌های واسطه‌ای باشند. لغو پیمانکاری، رسمی شدن کارگران، اجرای دقیق قوانین کار و فراهم کردن شرایط بازنشستگی پیش از موعد برای مشاغل سخت و زیان‌آور، حداقل‌ترین مطالباتی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

کارگران راه آهن زاهدان، مانند بسیاری از کارگران دیگر، نه تنها حقوقشان را طلب می‌کنند، بلکه در حال دفاع از کرامت انسانی خود هستند. استثمارگران و همدستانشان در دولت باید بدانند که صدای این کارگران، هرچند سرکوب شود، خاموش نخواهد شد. مبارزه برای عدالت، ادامه دارد و روزی فرا خواهد رسید که هیچ کارگری، برد شرکت‌های پیمانکاری و دلالتان نیروی کار نباشد.

چاره کارگران وحدت و تشکیلات مستقل است!

همه با هم برای آزادی زندانیان سیاسی و کارگری متحدانه مبارزه کنیم!

از مبارزه کارگران و مزد و حقوق بگیران شاغل و بازنشسته برای افزایش دستمزد حمایت کنیم!

بدون اعتراض فعال رفع بحران معیشتی میسر نیست

امید





یحیی عزیزی (عضو کمیته پیگیری مطالبات و حقوق کارکنان وزارت جهاد کشاورزی) پس از گذشتن از هفت خوان بورکراسی دولتی برای افزایش حقوق ۶۲ هزار بخور و نمیر بگیران این وزارتخانه مهم دست خالی به پشت دروازه قلعه سازمان برنامه و بودجه رسیده است و امید دارد این سازمان گره از مشکلی که کارکنان وزارت جهاد کشاورزی دارند بگشاید.

همه ی نهاد های حکومتی با گفتن شما حق دارید اما گره گشای مشکل شما سازمان برنامه و بودجه است او را تا پشت در این سازمان بدرقه کرده اند.

آنطور که از حرفهای یحیی عزیزی برمی آید خواسته اصلی او افزایش حداقل ۵۰ درصد به حقوق کارکنان این وزارتخانه یا در واقع دو و نیم برابر "افزایش" حقوقی که دولت و سازمان برنامه و بودجه اش برای کارکنان دولت معین کرده می باشد. به این ترتیب معلوم می شود آقای عزیزی اگر شانس بیاورد وارد قلعه برنامه و بودجه بشود، قطعا با دست خالی آنجا را ترک خواهد کرد. حتما به او خواهند گفت بودجه نداریم و اگر هم داشتیم نمی دادیم، چون هم تورم را است هم اولویت حکومت نیست. بله خواسته های مزد و حقوق بگیران هیچ وقت و در هیچ دولتی جز اولویتهای نظام اسلامی نبوده اند. از این به بعد نیز اگر نتوانند قدرت خودشان را از فعل به عمل درآورند در اولویت نخواهند بود.

یحیی عزیزی که انتظار دارد مصلحتی به فریاد کارکنان وزارت جهاد برسد می گوید:

ما با شرایط فعلی و عقب افتادگی های گذشته نه ۲۰ تا ۳۰ درصد که حداقل ۵۰ درصد باید افزایش حقوق " تجربه کنیم تا به سطح قدرت خرید ابتدای بهار ۱۴۰۳ در زمینه حقوق کارکنان وزارت کشاورزی برسیم و می افزایش سال گذشته در مصاحبه ای تاکید کردم که با دلار ۴۷ هزار تومانی برای زندگی در تهران و کلانشهرها باید حقوق ۴۰ میلیون تومانی و بالاتر دریافت شود تا به قدرت خرید سال ۱۳۹۲ (یعنی ده سال قبل) برسیم، امروز اما در شرایطی هستیم که یکسال بعد از آن نرخ دلار به دو برابر یعنی ۹۲ هزار تومان رسیده است

بله نیازی به منتظر ماندن برای شنیدن جواب رئیس سازمان برنامه و بودجه نیست، کافی است به اطلاعاتی که از تقسیم بودجه سال آینده منتشر شده مراجعه شود تا قضیه را دریابیم. بیشترین سهم بودجه را همان نهاد های گرفته اند که زور نفوذ بیشتری دارند و در واقع مدافعان وضعیت جهنمی موجود هستند. نیروهای نظامی و امنیتی، صدا و سیما، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه های علمیه و نهادهای زیر مجموعه آنها، بیشترین سهم را از آن خود کرده اند. گفته می شود بودجه نظامی سه برابر شده است. بنا بر این بودجه وجود داشته اما بجای اختصاص به رفاه و تامین خوراک و دارو و درمان مردم و بازسازی زیر ساخت های فرسود به نهادهای سرکوبگر سخت و نرم اختصاص داده شده است. حکایت این نهادها هم از توبره و هم از آخر خوردن است. بنا بر این آنهایی که زور و نفوذ بیشتری دارند سهم اصلی بودجه را از آن خود کرده اند و پیداست که پورمحمدی (رئیس سازمان برنامه و بودجه) هنگام تخصیص بودجه جانب قدرتمندترها را خواهد گرفت، هر چه باشد خود او نیز از صاحبان قدرت است

اگر این منطق را بپذیریم که در این رژیم هرکه زورزش بیش تر باشد سهم اش بیشتر است، تنها برای حقوق بگیران وزارت جهاد دانشگاهی یک راه باقی می ماند و آن این است که بجای پاره کردن چند جفت کفش برای سراغ این و آن رفتنهای بی نتیجه، تلاش کنند با متحد و متشکل شدن قدرت خودشان را برای گرفتن حقی که از آنها سالهاست دریغ شده به دست بیاورند. ۶۲ هزار حقوق بگیر جهاد کشاورزی اگر متشکل شوند دیگر کسی نمی تواند آنها را سر بدواند و محکوم به زیستن زیر خط فقر نماید



قانون افزایش سن بازنشستگی و آیین نامه ی آن از ۳۰ به ۳۵ سال برای اجرا ابلاغ شد به گزارش ایلنا، آیین نامه ی اجرای افزایش سن و سابقه بازنشستگی از سوی معاون اول به سازمان اداری و استخدامی و وزارت رفاه ابلاغ شد. سن بازنشستگی مردان نیز از ۶۰ به ۶۲ سال افزایش یافت، ولی زنان ثابت ماند



تصویری گویا از اعتراض این هفته بازنشستگان در شوشتر



سهم آموزش و پرورش از تولید ناخالص ملی کمتر از ۲ درصد است/ رضا دهلوی
ماهنامه خط صلح - عدالت اجتماعی، به عنوان یکی از زیرمجموعه های اصل عدالت، به معنای برابری حقوق برای همه ی مردم است؛ به گونه ای که بدون توجه به نژاد، رنگ، زبان، موقعیت اجتماعی و موارد مشابه، هر فرد به آنچه شایستگی اش را دارد، دست یابد. عدالت در بخش آموزش (به عنوان مهم ترین رکن



پیشرفت و توسعه کشور) نیز به معنای فراهم بودن «فرصت‌ها» و «امکانات آموزشی» برای همه‌ی مردم است. عدالت آموزشی یکی از زیرمجموعه‌های عدالت اجتماعی به‌شمار می‌رود. از آنجایی که آموزش و پرورش و مدارس، زیرمجموعه‌ی نهادهای اجتماعی هستند، بحث عدالت در این بخش، یک نکته‌ی کلیدی است. عدالت آموزشی، با توزیع برابر امکانات برای تمامی فراگیران کشور محقق می‌شود. قانون اساسی در اصل سی‌ام بر وظیفه‌ی «دولت» برای فراهم آوردن وسایل آموزشی به‌صورت «رایگان» و «برابر» تأکید کرده، با این حال طی چهار دهه‌ی گذشته، این امر محقق نشده است. دایر شدن مدارس خاص با اشکال و نام‌های مختلف (مدارس غیر دولتی، مدارس استعدادهای درخشان و غیره) به شکاف آموزشی در ایران دامن زده و فاصله‌ی طبقاتی شدیدی در بخش آموزش ایجاد کرده است. عدم تخصیص بودجه مناسب و بی‌توجهی حاکمیت به اهمیت و ضرورت سرمایه‌گذاری در این بخش، نظام آموزشی کشور را به چالش جدی کشانده تا جایی که طبق آمار رسمی منتشر شده، در سال تحصیلی گذشته، نزدیک به یک میلیون کودک، از تحصیل بازمانده‌اند، همچنین کیفیت آموزشی در مدارس دولتی، دچار افت محسوس علمی شده است.

این نوشتار می‌کوشد به این سوال پاسخ دهد که آیا نظام جمهوری اسلامی طی ۴۶ سال گذشته توانسته عدالت آموزشی را تحقق بخشد؟ آیا تصمیم‌گیران و مجریان در نظام، اراده‌ای برای اجرای عدالت آموزشی در ایران داشته‌اند؟

در سخنان عالی‌ترین مسئول جمهوری اسلامی، بارها بر موضوع عدالت آموزشی تأکید شده است. او معتقد است که عدالت در بخش آموزش باید در کشور اجرا شود؛ «من مکرر درباره‌ی عدالت آموزشی گفته‌ام. نباید دانش‌آموز ما در یک نقطه‌ی دوردست با دانش‌آموزی در فلان محله‌ی تهران از لحاظ آموزشی تفاوتی داشته باشد. سطح مدارس دولتی باید جوری بالا بیاید که دانش‌آموز احساس اعتماد کند و (۱)». «خانواده‌اش هم حس نکند که دانش‌آموز را در یک جای بی‌پناه رها می‌کند

آمارها روی دیگر ماجرا را نشان می‌دهند

ایجاد مدارس خاص، بعد از انقلاب، در استان‌های برخوردار – خصوصاً در پایتخت –، یکی از مهم‌ترین عوامل بی‌عدالتی آموزشی به‌شمار می‌رود. در مقابل، بی‌توجهی به مدارس مناطق مرزی، روستایی و مناطق حاشیه‌ی شهر، تا جایی پیش رفته است که با گذشت ۴۶ سال از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، هنوز در مناطق کمتر برخوردار کشور، مدارس کانکسی، کپری، کلاس‌های چند پایه و دو شیفته وجود دارد. تنوع مدارس دولتی و ایجاد مدارس پولی، کار آموزش را به‌جایی رسانده که در کنکور ۱۴۰۳ «از میان ۴۰ رتبه‌ی برتر، تنها ۳ نفر از مدارس دولتی بودند و به‌عبارت دیگر کنکور به رقابتی میان مدارس غیردولتی و سمپادها تبدیل شده است. در کنکور سراسری سال ۱۴۰۳، فقط ۷ درصد برترین‌های کنکور از مدارس دولتی بودند که این درصد نسبت به سال‌های گذشته کاهش یافته و باز دست برتر با دانش‌آموزانی بوده که در مدارس سمپاد و تیزهوشان درس خوانده‌اند». (۲) از طرف دیگر مدارس خاص «از چندین سال قبل از کنکور، دانش‌آموزان برتر را گلچین کرده و تحت آموزش‌های خاص و گلخانه‌ای با مبالغ بالا و نجومی خود قرار می‌دهند، طبیعی است که مدارس عادی تبدیل به تبعیدگاه سایر دانش‌آموزان شوند. در این شرایط، انگیزه‌ی رقابت هم برای دانش‌آموزان و هم برای معلمان کارآمد کاهش پیدا می‌کند». (۳) به نظر می‌رسد تبعیض سیستماتیک نظام، نسبت به استان‌های مرزی و مردم فرودست این مناطق نشان می‌دهد که حاکمیت تمایل به فقیرنگه‌داشتن این مناطق دارد و از این شرایط برای پیشبرد اهداف ایدئولوژیک خود استفاده می‌کند.



افزایش بی‌رویه‌ی مدارس خاص، که عموماً توسط وابستگان نظام راه‌اندازی می‌شوند، به بنگاهی برای پول‌سازی آنان تبدیل شده است. رسیدن تعداد مدارس غیردولتی از سال ۱۳۶۸ تا امروز به ۲۰ هزار مدرسه، این واقعیت را روشن می‌سازد که موضوع عدالت آموزشی در سخنرانی‌های مسئولان نظام، چیزی جز شعار نیست. آمارها نشان می‌دهد «تعداد مدارس استعدادهای درخشان از سال ۱۳۵۷ تا به امروز از ۵ واحد به ۷۰۸ واحد رسیده است، افزایشی بیش از ۱۴۱ برابر و تعداد دانش‌آموزان استعدادهای درخشان از ۹۳۸ نفر به ۱۲۴۴۸۷ نفر رسیده است که بیش از ۱۳۲ برابر شده‌اند. تعداد دانش‌آموزان مدارس غیردولتی نیز، از ۶۲۰۰۶۸ نفر سال ۱۳۵۷ به ۱۸۷۰۶۱۴ نفر در سال ۱۴۰۰ رسیده است». (۴) «سه‌م بازمندگان از تحصیل در سه دوره‌ی ابتدایی، متوسطه اول و دوم به رقم ۹۲۹ هزار و ۷۹۸ نفر رسیده است. در مجموع افراد بازمانده از تحصیل در این سه دوره‌ی آموزشی تعداد کل پسران بازمانده از تحصیل با رقمی بیش‌تر از دختران به ۴۸۹ هزار و ۵۷۴ نفر رسیده است». (۵) از سوی دیگر علیرضا کاظمی، وزیر کنونی آموزش و پرورش، از کمبود فضای آموزشی در کشور، آماري ارائه می‌کند که نشان می‌دهد طی چهار دهه‌ی گذشته، اراده‌ای برای تحقق عدالت آموزشی وجود نداشته است: «آموزش و پرورش نیاز به احداث نزدیک به ۱۴ میلیون متر مربع، فضای آموزشی جدید دارد». (۶) این کمبود، عموماً در استان‌های مرزی نمود بیش‌تری پیدا می‌کند.

بررسی آمار تخصیص بودجه برای نظام آموزشی کشور

کشورهای پیشرفته از لحاظ اجتماعی، سرمایه‌گذاری در بخش آموزش را مهم‌ترین ابزار برای توسعه همه‌جانبه‌ی کشور به‌شمار می‌آورند. سیاست‌گذاران این کشورها معتقدند که آموزش رایگان دولتی، علاوه بر تاثیر در توسعه‌ی هر کشور، از طبقه‌بندی اجتماعی و بی‌عدالتی اجتماعی جلوگیری می‌کند. تجربه نشان داده است که دولتمردان در کشورهای کمتر توسعه‌یافته با سرمایه‌گذاری در این بخش، توانسته‌اند به پیشرفت‌های چشمگیری دست یابند. به‌عنوان نمونه «کشور سنگاپور که طبق آمار سال ۱۳۹۹ در رتبه‌ی اول بین مدارس جهان قرار گرفته است، در ابتدا جزیره‌ای فقیر و با آمار بالای بی‌سوادی بود و در کمتر از ۵۰ سال، تبدیل به یک قدرت اقتصادی در کل جهان شد. این کشور ۲۸ الی ۳۰ درصد از بودجه عمومی خود را صرف مخارج آموزش می‌نماید. سرانه‌ی آموزشی هر دانش‌آموز در این کشور، ۱۱ هزار دلار است». طبق همین آمار: «کشور ما، در بین ۷۶ کشور جهان، رتبه‌ی ۵۱ را کسب کرده است، سرانه‌ی دانش‌آموزان ایران، ۶۰۰ دلار است. در حالی‌که میانگین سرانه دانش‌آموزان کشورهای جهان، ۹۳۱۳ دلار است. یعنی در سایر کشورها، دولت، ۱۵ برابر بیش‌تر از ایران، هزینه صرف دانش‌آموزانش می‌کند. رقمی که اوج بی‌توجهی دولتمردان کشورمان را نسبت به مقوله‌ی آموزش و پرورش نشان می‌دهد. جالب است بدانید که سرانه‌ی دانش‌آموزان ایرانی، حتی از کشورهای آفریقایی که آخرین رتبه‌های مدارس جهان هستند نیز کمتر است. مثلاً آفریقای جنوبی سالانه به ازای هر دانش‌آموز ۳۳۷۱ دلار هزینه می‌کند، اما در (۷). «ایران سرانه‌ی هر دانش‌آموز فقط ۶۰۰ دلار است»

محمد وحیدی، عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس، ۲ آبان‌ماه ۱۳۹۹، اعلام کرد: «سه‌م آموزش و پرورش از بودجه‌ی عمومی در دنیا ۱۴ درصد و سه‌م آموزش و پرورش از بودجه عمومی کشورمان ۸.۹ درصد است. در بحث سه‌م آموزش و پرورش از تولید ناخالص ملی در ایران و جهان هم باید گفت که سه‌م آموزش و پرورش در دنیا از تولید ناخالص ملی ۴.۶ درصد است، در حالی که در کشور ما کمتر از دو درصد (۸).» است



یک شاخص کلیدی برای اندازه‌گیری رشد اقتصادی کشورها است. این (GDP) تولید ناخالص داخلی یا شاخص به کشورها امکان می‌دهد که عملکرد اقتصادی خود را با سایر کشورها مقایسه کنند. این مقایسه می‌تواند به درک بهتر موقعیت اقتصادی کشور و تعیین سیاست‌های مناسب کمک کند. همچنین به دولتمردان این امکان را می‌دهد تا منابع مالی کشور را متناسب با اولویت‌های مورد نظر، به بخش‌های مختلف اجتماعی تخصیص دهند. کشورهایی که آموزش را در اولویت سیاست‌گذاری‌های خود قرار می‌دهند، بخش قابل توجهی از تولید ناخالص ملی را به این حوزه اختصاص می‌دهند. متأسفانه در ایران نسبت به سایر کشورهای دنیا، کمتر از یک-سوم است. در همین راستا مجتبی قلی‌پور، (GDP) تخصیص عضو هیات علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی وزارت علوم می‌گوید: «میانگین نسبت هزینه‌های از حدود ۶ درصد در سال‌های نخست انقلاب به حدود ۲.۵ درصد در دهه‌ی اخیر رسیده (GDP) آموزشی به است. این نسبت طی حدود ده‌سال اخیر بین ۲.۸ تا ۲.۹ درصد در نوسان بوده، در حالی‌که همین نسبت طی حدود ده‌سال اخیر در آلمان ۴ تا ۵ درصد، در عربستان سعودی، عمان، فرانسه ۵ تا ۶ درصد، در فنلاند ۶ تا ۷ درصد، در سوئد ۶.۵ تا ۷.۵ درصد، در دانمارک و نروژ ۷ تا ۸ درصد و در کوبا ۹ تا ۱۴ درصد بوده است. حدود ۴.۵ درصد بوده که (GDP) در سال ۱۳۹۶ (۲۰۱۷) میانگین جهانی نسبت هزینه‌های آموزشی به فاصله‌ی بیش از نیم درصدی با بهترین سال‌های بودجه‌ای آموزش و پرورش ایران در ۱۰ سال اخیر دارد. خود را به آموزش (GDP) همچنین، یونسکو از کشورها انتظار دارد که سالانه حداقل بین ۴ تا ۶ درصد از اختصاص دهند که متأسفانه ایران از کف این هدف‌گذاری هم مقداری فاصله دارد. نسبت مخارج آموزشی دولت به تولید ناخالص داخلی در سایر کشورها نشان می‌دهد که بالاترین سهم به کشورهای دانمارک، نروژ، سوئد و فنلاند اختصاص دارد که به حدود ۸ درصد می‌رسد. در حال حاضر سهم آموزش و پرورش پرورش ایران از بودجه‌ی عمومی کشور، کمتر از ۱۰ درصد یعنی حدود ۸.۹ درصد است و این در حالیست که در دنیا این عدد ۱۴ درصد است. البته در سال ۱۳۹۲، این عدد ۱۸ درصد بوده است، یعنی این نگاه در آموزش و پرورش در دولت به‌وجود آمد که آموزش و پرورش را به‌سمت بخش خصوصی ببرد». نکته‌ی قابل توجه این است که «۹۸ درصد بودجه‌ی آموزش و پرورش صرف حقوق می‌شود و ۲ درصد برای کیفیت است که آن هم در اختیار ستاد است». (۹) تخصیص قطره‌چکانی بودجه به آموزش و پرورش در ایران که تقریباً تمامی آن صرف پرداخت حقوق به پرسنل این نهاد می‌شود، امکان بهبود وضعیت آموزشی و تحقق عدالت آموزشی را، تا حد شعارهایی که در مناسبت‌های مختلف از زبان مسئولان کشور بیان می‌شود، تقلیل داده است.

کمبود معلم و تنوع معلمان، سوبیه‌ی دیگر بی‌عدالتی در آموزش

در حال حاضر تعداد معلمان کشور حدود یک میلیون نفر است. با این حال و بنا به گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس «سیستم آموزش و پرورش کشور ۳۰۰ هزار معلم کم دارد». (۱۰) پژوهش‌ها نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین ارکان کیفیت نظام تعلیم و تربیت معلم است. دانشگاه فرهنگیان، به‌عنوان مهم‌ترین متولی جذب معلم در نظام آموزشی کشور «سالانه ۱۷۵۰۰ معلم» (۱۱) به نظام آموزشی کشور تحویل می‌دهد. در حالی‌که طبق آمارهای موجود از تعداد بازنشستگان آموزش و پرورش، از سال ۱۳۹۲ تا سال ۱۴۰۳، به طور میانگین هر ساله ۴۵ هزار نفر بازنشسته شده‌اند: «در سال ۱۳۹۲ تعداد ۲۳۰۴۹ نفر، در سال ۱۳۹۳ تعداد ۲۹۹۱۰ نفر، در سال ۱۳۹۴ تعداد ۲۵۸۹۲ نفر، در سال ۱۳۹۵ تعداد ۳۷۸۹۹ نفر، در سال ۱۳۹۶ تعداد ۳۷۵۷۵ نفر، در سال ۱۳۹۷ تعداد ۴۲۷۹۶ نفر، در سال ۱۳۹۸ تعداد ۴۰۱۲۰ نفر، در سال ۱۳۹۹ تعداد ۲۶۴۷۱ نفر، در سال ۱۴۰۰ تعداد ۶۵۴۹۹ نفر، در سال ۱۴۰۱ تعداد ۴۳۶۳۷ نفر و در سال ۱۴۰۲ تعداد ۵۰۰۰۰ نفر» (۱۲) و به گفته‌ی علیرضا کاظمی در سال ۱۴۰۳ «امسال ۷۰ هزار معلم بازنشسته می‌شوند». (۱۳)



مقایسه‌ی اجمالی تعداد ورودی و خروجی معلم در آموزش و پرورش ایران نشان می‌دهد که هر سال که می‌گذرد، به تعداد کلاس‌های خالی در مدارس کشور افزوده می‌شود. عدم توازن میان روند بازنشستگی معلمان، با ظرفیت جذب دانشگاه فرهنگیان باعث شده تا وزارت آموزش و پرورش از روش‌های دیگر برای رفع موقت این معضل استفاده کند:

استفاده از نیروهای بازنشسته: وزیر آموزش و پرورش کشور به منظور پرکردن کلاس‌های خالی، با ۱- روشی کاملاً غیر اصولی، پنجم شهریورماه سال جاری در همایش استانداریان با وزیر کشور گفت: «استفاده از معلمان بازنشسته یکی از بهترین راهکارها برای جبران کمبود معلم است. به مدیران کل آموزش و پرورش گفتم اگر معلمان را دعوت کنیم و خواهش کنیم، حتماً به ما کمک می‌کنند». (۱۴) استفاده از نیروهای بازنشسته، به دلیل داشتن توجیه اقتصادی برای آموزش و پرورش، یکی از مهم‌ترین دلایلی است که آمار بیکاری جوانان تحصیل کرده را افزایش داده است. نیروهای بازنشسته معمولاً به صورت حق‌التدریس به کار گرفته می‌شوند و جذب آن‌ها بار مالی زیادی ایجاد نمی‌کند.

استفاده از نیروهای خرید خدمت: بر اساس آمار مرکز پژوهش‌های مجلس «بیشترین معلمان جذب ۲- شده در ۵ سال اخیر، در آموزش و پرورش، به روش خرید خدمات بوده که بیشترین جذب معلم خرید خدمات در سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۴۰۰ اتفاق افتاده است». (۱۵) معلمان خرید خدمات، استخدام آموزش و پرورش نیستند و روال جذب آن‌ها بدین صورت است که موسسان بخش خصوصی با آموزش و پرورش قرارداد منعقد می‌کنند تا معلم مورد نیاز مدارس را تامین کنند، آموزش و پرورش نیز هزینه‌ای را به این موسسات پرداخت می‌کند که آن‌ها پس از برداشت سهم خود، بخشی از این مبلغ را به حقوق معلمان اختصاص می‌دهند. طبق گفته‌ی سخنگوی وزارت آموزش و پرورش در سال تحصیلی جاری تعداد «۲۶ هزار و ۳۰۰ نیروی (معلم) خرید خدمات آموزشی» (۱۶) توسط آموزش و پرورش به کار گرفته شده‌اند.

استفاده از نیروهای حق‌التدریس: وزارت آموزش و پرورش، هیچ‌گاه آمار دقیقی از تعداد معلمان حق ۳- التدریس کشور ارائه نکرده، اما به گفته‌ی برخی مسئولان «استفاده از معلمان حق‌التدریس، راهی برای جبران کمبود معلم در این حوزه است». (۱۷) نیروهای حق‌التدریس، بخشی از نظام آموزشی کشور هستند که به معنای واقعی کلام، مورد استثمار دست اندرکاران این حوزه قرار گرفته‌اند، این نیروها از تمامی امکانات استخدامی، مثل بیمه و مزایای بازنشستگی محرومانند و به گزارش مرکز پژوهش‌های «مجلس در سال ۱۳۹۹ «بالاترین دریافتی حق‌التدریسی‌ها با ۱۸ سال سابقه کار، ۸۰۰ هزار تومان است» (۱۸)

تصمیمات غلط و سیاست‌گذاری‌های غیرعلمی نظام، طی ۴۶ سال گذشته، نه تنها نتوانسته است که عدالت آموزشی را در سطح کشور گسترش دهد، بلکه سبب شده که نظام آموزشی به لبه‌ی پرتگاه نابودی کشانده شود. این روزها، عدالت آموزشی برای کارگزاران جمهوری اسلامی، به ابزاری تبدیل شده که هرگاه بخواهند ژست عدالت‌ورزی بگیرند، در سخنرانی‌های خود، به آن اشاره می‌کنند. به عنوان نمونه، مسعود پزشکیان که از ابتدای انقلاب در حاکمیت جمهوری اسلامی نقش‌های کلیدی داشته و از سال ۱۳۸۷ تا ۱۴۰۳، جزو عالی‌رتبه‌ترین مسئولان نظام محسوب می‌شود، ۲۴ دی‌ماه ۱۴۰۳ در مراسم سی‌ویکمین سالروز تصویب قانون تشکیل شوراهای آموزش و پرورش، گفت: «نباید از کنار بی‌عدالتی آموزشی ساده بگذریم. به هر شکل ممکن نباید اجازه دهیم که بی‌عدالتی آموزشی و بی‌انصافی در کشور ما به وجود بیاید». (۱۹) پزشکیان در این مراسم، در مقام منتقدی جدی، بی‌عدالتی موجود در نظام آموزشی



کشور را به بوته‌ی نقد کشید و اصلاً به روی خود نیاورد که عامل اصلی این مشکلات، به طور اعم حاکمیت و به طور اخص امثال خود اوست

واقعیت موجود در نظام آموزشی ایران، نشان می‌دهد که عملکرد حاکمیت طی چهار دهه‌ی گذشته، نتیجه‌ای جز فاصله‌ی طبقاتی و عمیق‌تر شدن شکاف آموزشی نداشته است. مواردی مثل: کمبود معلم، بی‌عدالتی در توزیع امکانات آموزشی در تمامی مدارس کشور، افت کیفیت آموزشی، سیاست‌های خصوصی‌سازی و کالایی‌سازی آموزش با دایر کردن مدارس خاص با اشکال و نام‌های مختلف (مدارس غیر دولتی، مدارس استعدادهای درخشان و غیره)، عدم تخصیص بودجه‌ی کافی، عدم دسترسی عادلانه به آموزش عمومی، بالا رفتن آمار خودکشی دانش‌آموزان، دستمزد ناکافی برای معلمان و غیره نشان می‌دهد که بعد از انقلاب اسلامی، نه تنها عدالت آموزشی محقق نشده، بلکه هر ساله شاهد کم‌رنگ شدن مفهوم عدالت آموزشی بوده‌ایم. تنها، توجه به این واقعیت تلخ که در سال تحصیلی گذشته، نزدیک به یک میلیون کودک، از تحصیل بازمانده‌اند، نشان می‌دهد که نظام آموزشی ایران در چه نقطه‌ای از «عدالت آموزشی» قرار گرفته است

پانوشت‌ها:

۱- دیدگاه رهبر انقلاب درباره عدالت آموزشی، مشرق نیوز، ۱۱ شهریورماه ۱۳۹۹-

۲- ناگفته‌هایی از کنکور ۱۴۰۳، سهم ناچیز مدارس دولتی از برترین های کنکور، همشهری آنلاین، ۱۵ شهریورماه ۱۴۰۳

همان ۳-

۴- آموزش و پرورش از سال ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۰ به روایت آمار، تسنیم، ۲۱ بهمن‌ماه ۱۴۰۰-

۵- آموزش و پرورش به روایت آمار، ستاره صبح آنلاین، ۲۴ مهرماه ۱۴۰۲-

۶- رتبه‌بندی استان‌ها براساس شاخص‌های عدالت آموزشی/ نیاز به احداث ۱۴ میلیون مترمربع فضای آموزشی جدید، ایسنا، ۱۷ مهرماه ۱۴۰۲

۷- جایگاه ایران در جدول نظام آموزشی دنیا/ چرا آموزش و پرورش ما مصرفی است، خبرگزاری دانشجو، ۷ آبان‌ماه ۱۳۹۹

۸- سهم آموزش و پرورش از بودجه عمومی دولت از ۱۸ درصد به ۸ درصد رسید، تسنیم، ۳ آبان‌ماه ۱۳۹۹-

همان ۹-

۱۰- سیستم آموزش و پرورش کشور ۳۰۰ هزار معلم کم دارد، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۰ مهرماه ۱۳۹۹

۱۱- منهای ۷۹ هزار معلم!، عصر ایران، ۶ آبان‌ماه ۱۴۰۲-

۱۲- آمار تعداد بازنشستگان آموزش و پرورش (سال ۱۳۹۲-۱۴۰۲)، سایت آمار فکت-



۱۳- آمادگی ۳۰ هزار معلم بازنشسته برای تدریس، تسنیم، ۵ شهریورماه ۱۴۰۳

همان ۱۴-

۱۵- معلمان خرید خدمات بیشترین نیروهای جذب شده آموزش و پرورش در ۵ سال اخیر، تسنیم، ۲۷- ۱۴۰۲ مهرماه

۱۶- صدور مجوز بکارگیری ۲۶ هزار و ۳۰۰ معلم خرید خدماتی، خبرگزاری دانشجویان ایران ایسنا، ۸- ۱۴۰۳ شهریورماه

۱۷- استفاده از معلمان حق التدریس راهی برای جبران کمبود دبیر در هنرستان ها، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳ مردادماه ۱۳۹۷

۱۸- سیستم آموزش و پرورش کشور ۳۰۰ هزار معلم کم دارد، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۰- ۱۳۹۹ مهرماه

۱۹- پزشک‌ها: نباید از کنار بی‌عدالتی آموزشی ساده بگذریم، خبرگزاری مهر، ۲۴ دی‌ماه ۱۴۰۳



اعتراض به ابلاغ حکم اعدام شریفه محمدی در روز تولد فرزندش

روز ۲۵ بهمن‌ماه، شریفه محمدی با شوق در انتظار ملاقات با همسر و فرزندش بود تا سه نفری در اتاق ملاقات، تولد آیدین، فرزندشان را جشن بگیرند. پیش از رسیدن خانواده‌اش، مسئولان زندان حکم اعدام را به او نشان دادند و از وی خواستند که آن را برای فرجام‌خواهی امضا کند. این اقدام که در روز تولد فرزندش انجام شد، واکنش اعتراضی زهره و زهرا دادرس را به همراه داشت.

شریفه محمدی با حفظ روحیه، با کیک‌کی که با امکانات محدود زندان درست کرده بود، به استقبال همسر و فرزندش رفت. این خانواده‌ی کوچک در کنار یکدیگر عهد بستند که در این روزهای سخت قوی بمانند تا عشق و همبستگی‌شان همچنان نیرویی باشد برای گذر از این دوران دشوار



تجمع هزاران آمریکایی علیه سیاست‌های اقتصادی ترامپ مقابل کاخ سفید/ اتهام برپایی استبداد پادشاهی به ترامپ

روز سه شنبه این هفته، معترضان آمریکایی مقابل کاخ سفید به سیاست‌های ترامپ که در دستشان در پلاکاردهای بزرگی قرار داشت، ترامپ را در سودای ایجاد «پادشاهی استبدادی» معرفی کرده بودند

به گزارش خبرنگار ایلنا به نقل از روزنامه نیویورک تایمز، هزاران معترض مخالف سیاست‌های اقتصادی ترامپ درباره کارگران و مهاجران از سراسر کشور مقابل کنگره آمریکا و کاخ سفید در روز سه شنبه تجمع و به رفتارها و اقدامات افراطی وی در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی واکنش نشان دادند

معترضان مخالف بخش‌های وسیعی از دستور کار ترامپ بودند که به اقداماتی مثل اخراج مهاجرین، لغو تابعیت‌ها، اخراج کارگران بخش عمومی و کارمندان فدرال، دادستانی‌ها، جنگل‌بانی‌ها و شهرداری‌های آمریکا اعتراض داشتند

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می‌توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>